

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۰۶ نومبر ۲۰۱۳

فرمانبرداران ارتجاع و سرمایه در صدد بد نامی رهبران جنبش مقاومت ملی افغانستان! ۳۴



راسیزم، هزاره ایسم و چنگیزیسیم، قاسم مشترک بین «محقق»، «کشتمند»، «صادق» و «حسین»

چرا «انجنیر» صادق ظفر مقیم هالند در تقلا افتیده است؟ - ۴

«رفیق پیکان بنوال» طی نوشتن سئوالاتی از «داکتر غفور ثنا» مسؤول بیت الخلی «پیام آزادی» طالب جواب شده بود و اما به جای «غفور ثنا»، «انجنیر» صادق ظفر مسؤول خندق «شورش» تحت نام «ماتویستهای افغانستان» با سر هم بندی چند واژه و تکرار همان اراجیف سابقه گویا به جواب پرداخته است!!

این حرکت شتابزده «صادق ظفر» در دفاع از غفور ثنا «پولاد» جهت و جنبه سیاسی نداشته بل محبت همجنس گرایانه، چاپلوسانه و مالی سفیهانه می باشد و گر نه حاجت بدان نبود تا «صادق ظفر» به سئوالاتی که متوجه خودش اصلاً نمی شد، به جواب بپردازد و «غفور ثنا» که مخاطب اصلی بود بدون درنگ و شک و شبیهه، ترس و وا همه حاضر می گشت و به جواب می پرداخت و از شخصیت، عزت و آبرویی که نداشت و ندارد به دفاع بر می خاست که چنین نشد!!

تمایلات و رفتارهای همجنس‌گرایی از زمان‌های کهن در فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون وجود داشته است و حتا این گونه‌گرایی‌های جنسی در سنگ‌تراشه‌های بازمانده از دوران باستان نیز دیده می‌شود. هر چند این شیوه‌گرایی و رفتار جنسی همواره از سوی بیشتر مکاتب و رویکردهای انسانی و اجتماعی مورد نکوهش و سرزنش قرار گرفته است اما با این وجود همجنس‌گرایی در بسیاری از جوامع مدرن و اجتماعات سنتی پیش‌مدرن و عقب‌مانده حضور پیدا و پنهان دارد، خصوصاً که امروز در جوامع غربی قانونی شده است و برای «صادق‌ظفر» و هم مسلکانش جرأت بیشتر بخشیده است تا به شکل و اشکالی خویش را مطرح سازند!!

رفیق ما «شاهد روشنگر» از روابط همجنس‌گرایانه «غفور ثنا» با داکتر «زرغون خلقی» با ارائه سند تاریخی پرده برداشت و در این جا چه ضرورتی مبرهن وجود داشت تا صادق «شیربچه» پیش‌پزگی کند و در موضوعی که به خودش ارتباط نداشت مداخله نماید، مگر وی هم در (کوته) داکتر زرغون با «غفور ثنا» یکجا حضور داشت؟ در این مورد شخص «غفور ثنا» هیچ‌گونه واکنش و عکس‌العملی نشان نداد، تو گوئی که هیچ اتفاقی نیفتاده است؛ وی با زرنگی یک روباه پیر خودش را مشغول نوشتن مضامینی ساخت که همه اش اقتباس از منابع مختلف می‌باشد و یگانه چیزی که در اخیر مضمون اضافه می‌گردد همان اسم «پولاد» آبتن می‌باشد و بس، طورمثال، "به مناسبت نود و ششمین سالگرد انقلاب کبیراکتوبر" همه اش کاپی و تکراری می‌باشد و خواننده را بدان وامی‌دارد تا تجسس کند و منابع اصلی نوشته را دریابد و روی غفورک را سیاه سازد؛ اما کجاست شرم و حیا؟!!

«صادق‌ظفر» به مثابه وکیل مدافع «غفور ثنا» روز‌ها و شب‌ها را سپری و گذرانید تا با زحمت، غری و دزدی و نقل و کاپی‌گویا یک بینی خمیری در دفاع از لنده ماده رندش درست کند و اما این «دفاعیه» اش بیشتر بر رسوائی خودش انجامید. در جامعه سنتی افغان مشهور بود، هر کسی که مفعول باشد خم چشم و بی‌حیاء و دروغگو نیز می‌باشد و به کوچک و بزرگ احترام و ارج نمی‌گذارد؛ چون شرم و حیاء از قاموس «صادق‌ظفر» فرار کرده و عاری و تهی از ضمیر و وجدانش ساخته است، بناءً وی نه تنها یک مفعول چشم‌سفید و بی‌شرف است بل یک مرده‌گاو دله و دیوث نیز می‌باشد و اگر چنان نمی‌بود و منطقی وجود می‌داشت و می‌دانست که برای هر معادله‌ای راه‌حلی وجود دارد و گپ به این درازا نمی‌کشید. ما بدون سند و شاهد لب بر سخن نمی‌گشائیم و اتهام نمی‌بندیم، دفاعیات ۱۵ صفحه‌ای «استاد اقبال» و افشای گذشته‌های ننگین اخلاقی «صادق‌ظفر» توسط برادر تندی اش گواه روشنی بر مدعایم می‌باشد. روی دلیل ذکر شده «صادق‌ظفر» حالا به یک فرد دیده‌درا، عقده‌ئی و نهایت بی‌مسلک و پست فطرت تبدیل شده است و با این نوع طرز رفتار، عمل، بینش و گفتارش نشان می‌دهد که حیثیت و شرافت دیگران نیز برایش اصلاً مطرح و مهم نبوده و هیچ نوع ارزشی ندارد و به همان جهت با حمله نمودن مفعولانه بر شخصیت زنان و اتهام بستن بر عصمت و عفت زنان عقده‌گشائی کرده و ثابت می‌سازد که یک زن ستیز مردپاره می‌باشد.

ما اسم‌های تمام‌مادینه‌های فامیل این را داریم و اما با آنها کاری نداریم و این حق را به خود هم نمی‌دهیم که در گفت و گوی سیاسی آنها را دخیل سازیم. مثلاً خانم «صادق‌ظفر» در موضوعات سیاسی با این کلان‌رنگ باخته‌ای زردگون دخیل می‌باشد، وی یک سکتاریست محلی گراء، قوم پرست و ضد افغان و افغانستان می‌باشد و کعبه‌آمال و آرزو‌هایش را تهران و قم می‌پندارد و آرزو دارد که افغانستان صد پاره گردد. وی به اسم من به همکاری دوستان ایرانی اش «وب لاگ» ساخت و عکس را از فیس بوک لطیفانه به سرقت برد و مورد استفاده‌های شرعی و غیر شرعی قرار داد تا به بدنامی ام بینجامد و اما تیرش به خطا رفت. چون وی به اسم اصلی اش علیه ما نمی‌نویسد بناءً منطق حکم می‌کند که اسمش را در ملای عام افشاء نسازیم و اما به عکس، شوهر پتره‌ئی ایشان چادر آیه اش را بر سر انداخته و زنانی را که با او کاری ندارند و حتا شناختی از وی ندارند، مورد تاخت و تاز و سرزنش قرار می‌دهند؛ ننگ بر این بی‌غیرت کثیف!

قسمت ۳۳ فرمانبرداران ارتجاع و..... جواب دندان شکنی به صادق ظفر- غفور ثنا و حسین جاسوس و دیگر وطنفروشان، جاسوسان و مرتجعان بود. در این بخش نیت اصلی سیاسی و ایدئولوژیک و جبهه گیری ام در مقابل منصرفین به طور روشن بیان شده بود که صریحاً نشان می دهد، اعتقاد برای انقلاب کردن چیست.

از نزدیک «صادق ظفر» و «حسین جاسوس» را ندیده ام و حتا با آنها تلفونی هم گفت و شنودی نداشته ام و اما این چندمین بار است که بدون ارائه سند با چماق تهمت و بهتان بر فرقم می کوبند که گویا من به این و آن توهین کرده ام؛ معلوم می گردد که در این میان شخص ثالثی رول قاصد و نقش مرده گاو را بازی می کند تا از این درک در بدل دادن راپور های غلط و بی ناموسانه هم پول اعتیادش را فراهم کند و هم افرادی را ترور شخصیت نماید و به همین طور به زندگی سراپا ذلت و ننگینش به مثابه یک میکروب و لت سلطان محمود ادامه دهد. اگر ضرورت شود جل و پوستک این هرزه «چرس الله» را بر ملاء خواهم نمود.

صادق دنی که عقل و منطقش در نقطه زیرنش فرار کرده است بدون ذره ای تعقل، دلیل و برهان و تعمق هنگ می زند تا توجه ها را به خود جلب سازد و خارشت های دیرینه اش را با این گونه تاکتیک های فرسوده و بی ناموسانه مرفوع گرداند. طوری که قبلاً حسین جاسوس رهبر «حزب کمونیست مائویست» دو نوشته ام را در اختیار لنده قدیمی اش یعنی «صادق ظفر» گذاشت و وی هم بی درنگ از طریق خندق «شورش» در معرض خواندن قرار داد، حالا هم هنوز دیر نشده است و حسین جاسوس «انجنیر ضیاء» می تواند همان نوشته ام را که فلان را چنین و بسمدان را چنان گفته ام در اختیار یار غارش صادق پشت قرار دهد تا ادعای صادق دنی را ثابت بسازد و مرا نیز بدان وادارد تا از سیاست دست بکنم و دنبال کار و غریبی بروم و در غیر آن خود به گور جد و اجداد تان خنبدیده و می شاشید.

در مورد راد مرد و اسطوره تاریخ (محمودی بزرگ) خاطر نشان می سازم که وی متعلق به یک فامیل خاص نبوده و نیست بل مربوط و متعلق به اکثریت ملت کبیر افغانستان می باشد. دفاع بی باکانه من از راه و رسم پر عظمت و بالنده محمودی کبیر جنبه سیاسی دارد نه فامیلی و نه (خویش خوری). ابر مرد فرزانه و انقلابی، محمودی اولین فردی بود که درفش مبارزه را علیه ارتجاع و استبداد و جامعه طبقاتی بر افراشت و از بلندای آسمانی چنین فریاد زد:

"نمی لافم، ببین تاریخ ما را

درفش ما درفش کـاویان است

پیرس از هر فرنگی این سخن را

که ضرب شست افغانی چه سان است

بسوزد ز هول جنبشهای مردم

هر آن مرد فرنگی در فغان است"

در این قسمت شعر ابر مرد خبیر و فریخته از جنگ آزادیخواهانه علیه دشمن ملی حرف می زند و مردم را تشویق به مبارزه مسلحانه علیه ظلم و تعدی، اسارت و بردگی می کند. پس «محمودی» زاده کوهپایه های آسمانی و فرزند کوچه تنور سازی کابل، نه تنها رهبر نهضت مشروطه خواهی بلکه مبتکر و خلاق جنگ توده ئی نیز بود و این یک افتخار جاودانی برای ملت در بند و اما آزاده افغانستان است که فرزند مدبر و انقلابی شان به اسم داکتر عبدالرحمن محمودی در صف رهبران پر آوازه پرولتاریا قرار دارد. اگر در کشور همسایه غربی ما چنین شخصیتی تبارز می کرد مطمئن بودم که آوازه اش حتی در مریخ هم می رسید.

من تحت تأثیر افکار، نظریات و مکتب سیاسی محمودی بزرگ قرار گرفته ، گرویده ، عاشق و شیفته اش گردیده ام و هیچ قدرت مادی وجود ندارد که من پروانه را از چرخیدن به دور شمع محمودی و مجید باز دارد. پس درفش سرخ مبارزاتی را که محمودی بزرگ در اهتزاز در آورده بود در مرحله ای از تاریخ نظر به سهل انگاری و اپورتونیسیم

بعضی ها؛ نیمه بر افراشته و حتا پائین نگهداشته شد و متأسفانه در همین اواخر به فراموش سپرده شده بود. عده ای کم ظرف و بی هویت نیز با زیرکی خاص و با استفاده از چنین اوضاع و شرایط مغشوش و آشفتۀ سیاسی و اجتماعی خواستند راهی را که محمودی بزرگ ترسیم کرده بود متعلق به کسی و یا کسان دیگری معرفی دارند که به هیچ وجه هم سطح محمودی بزرگ از لحاظ فکری، عقیدتی، علمی و ادبی نبودند تا هویت دروغینی برای شان دست و پادارند و هم بر راه و آرمان مردمی زنده و جاوید محمودی مهر سکتاریستی و ملیتی بزنند. این من بودم که با جرأت تمام درفش فراموش شده ای را که نسبت بر شرایط مشخص تاریخی که بعضی ها از ترس جرأت نمی کرد و دیگر این که به مبارزه پشت کرده بود بر افرازند، دو باره بر افراشتم و دشمنان محمودی بزرگ را که در لفاظۀ «شعله جاوید» خزیده و پنهان شده بودند برای همه معرفی و افشاء و رسوا ساختم و اسم بزرگمرد را یک بار دیگر در قلمرو مرز های کهن افغانستان عزیز بر زبانها انداختم و نسل نوجوان و جوان را آگاهی دادم که افغانستان دارای رهبران بزرگ و سترگ می باشد. بدون شک این افتخار از آن من است.

در تاریخ مبارزات سه دهۀ اخیر این من بودم که با جرأت و شهامت تام از «شعله جاوید» و «ساما» ی انقلابی ابر مرد بی بدیل رهبر آزادگان مجید قهرمان به دفاع برخاستم که به جزء رفیق مبارز «موسوی» این جرأت مبارزاتی را در وجود هیچ کسی دیگری ندیدم و سراغ نداشتم.

این که خر جاهل و کودن «صادق ظفر» هنگ می زند که نوشته هایم را در سایت «همبستگی» به نشر می رسانم این یک تهمت بی ناموسانه است زیرا تا به حال هیچ نوشته ای را برای سایت «همبستگی» ارسال نداشته ام و تنها بعضاً آنها مطالب شان را از طریق فیس بوک این قلم به نشر می رسانند و من هم بعضی وقت ها عین مضمونی را که در فیس بوک خودم به نشر می سپارم در فیس بوک آنها نیز در معرض خواندن در دسترس مردم قرار می دهم و این گناه نیست که «صادق ظفر» برایم خط و نشان می کشد و طعنه می دهد. نا گفته نماند با وجود آن که در بعضی مسائل اساسی سیاسی با آنها موافق نیستم باز هم در مقایسه با شما هزاره ایست های چنگیزیست و خادیسست های انجونیست، سگ دم دروازه آنها با شرافتر و با اصالت تر از شما است. باید اضافه کرد که موضع سیاسی من هم چو آفتاب فروزنده و انکار ناپذیر است.

این که «صادق ظفر» مدعی شده است که به کمونیست ها و «مائویست» ها فحش و ناسزا می گویم؛ به پدر و مادر دروغگو لعنت. «مائویسم» وجود خارجی ندارد و اگر منظورت از «م ل ا» باشد، من خودم پیرو این اندیشه دوران ساز طبقۀ کارگر می باشم و قاطعانه علیه دشمنان این علم و اندیشه پر افتخار پرولتری از قماش صادق ظفر- سلطاعلی کثتمند- اسد الله کثتمند- محمد محقق- سیما سمر- غفور ثنا- حسین - بچه بی ریشان «پیرم قل» از آدرس انترنیتی «سازمان کارگران م.ل.م افغانستان» و چند گلۀ چغتای، هلاکو و چنگیز زادگان این ننگ ها و داغ های سیاه بر دامان سپید خلقهای هزاره مبارزه و افشاءگری می کنم و در این راه چیزی برای از دست دادن ندارم .

ادامه دارد.....